

## جهانی متنوع

### نگاهی به آثار هانس کریستیان آندرسن

جنیس اس. اتیلگرک و نانسی ای. آندرسن

مترجم: بهار اشراق

شدن می‌کشد؟ شاید بگویید: «مطمئناً هیچ نویسنده‌ای این کار را نمی‌کند!» حتی اکثر نویسندگان داستان‌های ترسناک می‌دانند که نباید مرگ فجیعی برای شخصیت‌های شرور خود خلق کنند. با وجود این، برخی از قصه‌های دوست داشتنی هانس کریستیان آندرسن دارای این ویژگی است و داستان‌ها پایان تراژیک (غم‌انگیزی) دارد و با مرگ شخصیت اصلی پایان می‌یابد.

این ویژگی، یکی از هزاران جنبه‌های آثار هانس کریستیان آندرسن است که او را از قصه‌گویان سنتی و حتی نویسندگان قصه‌های پریان ادبی (Literary Fairytale) متمایز می‌کند. آندرسن محدودیت‌های موجود در قصه‌های عامیانه و سنتی را شکسته، پا به حوزه‌های جدیدی می‌گذارد که موجب پیشرفت و رشد ژانرهای فانتزی و تعداد بسیاری از ژانرهای فرعی شده است که امروزه برای طبقه‌بندی



کدام نویسنده مشهوری شخصیت‌های اصلی قصه‌هایش را با حوادثی چون یخ‌زدن در سرما، سوختن در آتش، فرورفتن در چاله آب و ناپدید

فانتزی معاصر از آن استفاده می‌کنیم.

زشت» را براساس تجربه خود، هنگامی که مرد جوان ساده و لاغراندami بود، نوشت.

### زندگی آندرسن

آندرسن در دانمارک، با نوشتن رمان، نمایش‌نامه، شعر، ترانه و سفرنامه نیز موفقیت کسب کرد، اما داستان‌های کوتاه و جذابش، شهرتی جهانی برایش به ارمغان آورد. اریک بلگواد (Erik Blegvad) تصدیق می‌کند: «این قصه‌ها آندرسن را جاودانه کرد.» هانس کریستیان آندرسن مشهورترین نویسنده دانمارک باقی می‌ماند و دانمارکی‌ها آثارش را گنجینه ملی می‌دانند. قصه‌هایش به ۱۴۵ زبان ترجمه شده است و در ادبیات جهان، پرخواننده‌ترین کتاب‌ها هستند. در سال ۱۹۵۶، جایزه بین‌المللی ادبیات کودک، به نام او تعلق گرفت. انجمن کتاب برای نسل جوان (IBBY)، به یاد انسانی که آثارش به یاری ادبیات کودک شتافته است، هر دو سال یک بار، این جایزه را به نویسنده‌ای (مجموعه آثار) اعطا می‌کند.

زندگی جالب و شگفت‌انگیز آندرسن، احتمالاً روی سبک نگارش منحصر به فرد قصه‌هایش تأثیر گذاشته است. او در شهر اُدسه (Odeose) دانمارک متولد شد. فرزند پدری پینه‌دوز و فقیر بود که او را در یازده سالگی از دست داد. آندرسن هیچ علاقه‌ای به حرفه پدر نداشت. در عوض، آرزو داشت که بازیگر (خواننده) شود. او در چهارده سالگی به کپنهاگ رفت و تلاش جانانه‌ای کرد تا خواننده، مربی رقص و بازیگر شود، اما در آن حرفه موفق نبود تا این‌که به استعداد ذاتی‌اش که همان نوشتن بود، پی برد. جوناس کالین (Jonas Collin)، مدیر تئاتر سلطنتی (Royal Theatre)، متوجه توان بالقوه آندرسن شد و از او حمایت کرد و همین امر موجب شد تا کریستیان سال‌های سال به تحصیلاتش ادامه دهد.

### قصه‌های پریان ادبی

#### Literary Fairy tales

همواره در مورد طبقه‌بندی قصه‌های آندرسن، اختلاف نظر وجود داشته است. برنیس کالینان (Bernice Cullinan) شرح می‌دهد:

«آندرسن اولین کسی است که از قالب قصه‌های پریان کلاسیک استفاده و با الهام از آن‌ها، داستان‌های خود را خلق کرده است. از آن‌جا که به قصه‌هایش به خوبی پرداخته شده

آندرسن با بازگویی قصه‌های قدیمی که آن‌ها را با ذهن پویا و خلاق خود ساخته بود، قصه‌گویی را آغاز کرد. اکثر آثارش قصه‌های بکری است که در ادبیات شفاهی موجود نیست. در سال ۱۸۳۵، اولین مجموعه از ۱۵۶ قصه کوتاه خود را در قالب جزوه منتشر کرد و تا زمان مرگ (۱۸۷۵) مشغول نوشتن بود. بهترین داستان‌ش «جوجه اردک

و از آثار کلاسیک پیشی گرفته است، این قصه‌ها را با داستان‌های سنتی اشتباه می‌گیرند.»

در واقع خوانندگان، آثار او را در بخش ادبیات سنتی می‌یابند تا در بخش ادبیات داستانی و نیز برخی از آثارش در گلچین‌های ادبی سنتی آورده شده است. آندرسن در برخی قصه‌هایش از افسانه‌های سنتی الهام گرفته است، اما چون در بازگویی این قصه‌ها مهارت منحصر به فردی داشته، منتقدان بر سر آن که کدام یک از آثارش از

ادبیات شفاهی برخاسته است، اختلاف نظر دارند. به‌عنوان مثال، چارلز تمپل (Charles Temple)، میریام مارتینز (Miriam Martinez)، یاکوتا (Junko Yakota) و آلیس نیلیور (Alic Naylor)

معتقدند که داستان «لباس نو پادشاه»، برگرفته از یک قصه اسپانیولی است که ریشه در موریتانی (Moor) دارد. از طرف دیگر، فرانسیس گوفورس (Francis Goforth)، بر این عقیده است که آندرسن هنگام نوشتن این داستان، تحت تأثیر یکی از قصه‌های طنزآمیز سروانتس (Miguel de Cervantes) قرار گرفته است. از طرف دیگر، میشل تانل (Michael Tunnel) و جیمز یاکوبس (James Jacobs) تصدیق می‌کنند که این داستان یکی از آثار اصلی آندرسن است و آن را از جایی الهام نگرفته است.

این اختلاف نظرها موجب گردیده است که داستان‌های آندرسن در مجموعه‌های ادبیات کودک، در طبقه‌بندی‌های گوناگونی قرار بگیرد. برخی از نویسندگان چون دیوید راسل (David Russell) و چارلز تمپل، تنها در فصل‌هایی از کتاب‌های خود که به ادبیات سنتی مربوط می‌شود، از آندرسن سخن به زبان می‌آورند. بر این عقیده‌ایم که بخش عمده آثار آندرسن از ادبیات سنتی نیست. علی‌رغم آن که این داستان‌ها بسیاری از



ویژگی‌های داستان‌های پریان را دارند، اما به طور قابل توجهی از ژانرهای سنتی فاصله گرفته‌اند. آن هم به علت ویژگی‌ها و عناصر اصلی است که وی به قصه‌هایش اضافه کرده است.

تمپل و بسیاری دیگر از صاحب‌نظران می‌گویند: «در قرن نوزدهم بود که فانتزی نو به شکل یک ژانر درآمد. در آن هنگام، قصه‌ها به سبک داستان‌هایی که برگرفته از ادبیات شفاهی بود، خلق می‌شد که بعدها «قصه‌های پریان ادبی» نام گرفت. از میان آن آثار می‌توان قصه‌های هانس کریستیان آندرسن را نام برد.» (۳۵۲)

قصه‌های پریان ادبی، به صورت ژانری ادبی و هنری درآمده که از عناصر و بن‌مایه‌های ادبیات عامه سنتی گرفته شده است. درست است که قصه ادبی، بسیاری از ویژگی‌های ادبیات سنتی را به وام گرفته، اما اثر نویسنده واحدی است تا نتیجه کار تعداد کثیری قصه‌گو که قصه‌شان مدام در حال

بر این، داستان «آلیس در سرزمین عجایب»، اثر لویس کارول که اولین اثر ناب در زمینه رمان فانتزی در ادبیات کودک است، سی سال پس از آثار اولیه آندرسن به چاپ رسید. در این مقاله ما با باربارا استودهییل (Barbara Stoodt Hill) و لیندا آمسپاگورسون (Linda Amspaugh Corson) هم عقیده‌ایم که می‌گویند: «هانس کریستیان آندرسن، نویسنده (آثار) فانتزی نو است.»

تغییر و تحول است. شارلوت هاک (Charlotte Hack)، باربارا کایفر (Barbara Kiefer)، سوزان هپلر (Susan Hepler) و جانت هیکن (Janet Hickman) بر این ادعا هستند که گرچه ممکن است برخی از آثار آندرسن بازگویی (بازنویسی) قصه‌های قدیمی باشد، او آن چنان آن‌ها را با معانی عمیق‌تری غنا بخشیده که بیش‌تر آن آثار را از آن خود کرده است. اکثر نویسندگان آمریکایی که برای کودکان

قلم می‌زنند، قصه‌های آندرسن را در مباحث مربوطه به فانتزی نو، تحت ژانر فرعی قصه‌های پریان ادبی یا قصه‌های پریان نو آورده‌اند. ما بر این امر اصرار می‌ورزیم که داستان‌های آندرسن، چیزی فراتر از قصه‌های پریان ادبی است. در عین حال،

## ژانرهای فرعی

### فانتزی

اصلاح و تحلیل بیش‌تر در طبقه‌بندی قصه‌های آندرسن، حیطه و نیز چگونگی تنوع آثار او را آشکار می‌سازد و مدل‌هایی را برای نویسندگان آتی فراهم می‌آورد تا با آن به رقابت بپردازند و از آن پیشی بگیرند. ما می‌پذیریم

● اصلاح و تحلیل بیش‌تر در طبقه‌بندی قصه‌های آندرسن، حیطه و نیز چگونگی تنوع آثار او را آشکار می‌سازد و مدل‌هایی را برای نویسندگان آتی فراهم می‌آورد تا با آن به رقابت بپردازند و از آن پیشی بگیرند

که مضمون داستان‌های آندرسن، به قصه‌های پریان ادبی نزدیک و این ژانر در ادبیات سنتی متداول است. برای مثال، شخصیت خودخواهی که در «لباس نو پادشاه» گول می‌خورد، پیروزی خوبی بر بدی در «قوهای وحشی»، موفقیت و پیروزی قهرمان در «ملکه برفی»، ثروتمند شدن فردی فقیر در «صندوق پرند» (Tinder-Box)، پیروزی اردک فلک‌زده در «جوجه‌اردک‌زشت»، نمونه‌ای از آن‌هاست. از طرفی، برخی آثار آندرسن از قالب‌های سنتی گرفته شده‌اند؛ مانند شاهزاده

پیش نمونه‌ای از فانتزی نو هم هست و بیش‌تر ژانرهای فرعی فانتزی معاصر را در برمی‌گیرد. گرچه شارلوت هاک، سوزان هیلر، جانت هیکن و باربارا کایفر، نمونه‌ای از فانتزی نو را دنبال می‌کنند و از آثار چارلز کینگزلی (Charles Kingsley) (سال ۱۸۶۳ م) کشیش انگلیسی مثال می‌زنند، ما به مجموعه آثار هانس کریستیان آندرسن، با نام «قصه‌های پریان برای کودکان» در سال ۱۸۳۵ اشاره می‌کنیم که بیست و هشت سال زودتر از آثار کینگزلی نوشته شده و به چاپ رسیده است. علاوه

خانم زیبا و شاهزاده خوش قیافه در داستان "Princess and Pea" و نامادری بدجنس در «قوهای وحشی». با این حال، در حالی که ممکن است - دیگران از قرار دادن داستان‌های آندرسن در ژانر قصه‌های پریان ادبی، راضی و خشنود باشند، بر این باوریم که در بین آثار ادبی، داستان‌هایی وجود دارد که تقریباً ویژگی‌های ژانر فرعی فانتزی نو در آن‌ها نمایان است. نانسی آندرسن ده بن مایه فانتزی را مشخص می‌کند که شبیه آثار دانیل داریگان (Daniel Darigan)، میشل تانل (Michael Tunnell) و جیمز یاکوبس (James Yacobs) و آثار هاگ و غیره است و در گونه‌های فرعی فانتزی نو قرار می‌گیرد. ما در بررسی آثار هانس کریستیان آندرسن، نمونه‌های آشکاری از این ده بن مایه یا گونه‌های فرعی فانتزی نو یافتیم.

**قصه‌های پریان ادبی:** درست است که این قصه‌ها را یک نویسنده معین نوشته است، اما شخصیت‌های اصلی کلیشه‌ای و الگوهای ادبیات عامیانه و سنتی را دنبال می‌کنند. داستان «قوهای وحشی»، اقتباسی از داستان «شش قو» (Six Swans) برادران گریم است، اما به اشتباه از نوشته‌های آندرسن شناخته می‌شود.

**فانتزی جانوران:** شخصیت‌های اصلی داستان‌های این ژانر، حیوانات انسان‌نما هستند که می‌توانند حرف بزنند و از توانایی تفکر و ابراز احساسات انسانی نیز برخوردارند. از نمونه آثار آندرسن در این زمینه، می‌توان قوی آزار دیده در داستان «جوجه اردک زشت» و آن پرندۀ آوازه‌خوان و زیبا را در داستان «آواز پرندۀ دوست داشتنی» نام برد.

**فانتزی اشیای جاندار:** شخصیت‌های اصلی

این ژانر، اشیای جاندار هستند؛ برای نمونه عروسک‌ها، اسباب‌بازی‌ها، اتومبیل‌ها و گیاهان. در داستان‌های «سرباز دلیر سربی» و «فرقه و توپ» اسباب‌بازی‌ها شخصیت‌های اصلی به شمار می‌روند. داستان «درخت صنوبر»، قصه درخت کوچکی است که برای تزئین درخت کریسمس، آن را قطع می‌کنند و به صورت هیزم درمی‌آورند.

**انسان با شخصیتی فانتزی:** شخصیت‌های داستان‌های این‌گونه، شامل انسان عادی و یک موجود خیالی است؛ مانند غول، موجودی اسطوره‌ای و یا یک عنصر طبیعت مثل باد و دریا. یکی از دوست داشتنی‌ترین داستان‌های آندرسن، به نام «پری دریایی کوچک» در این ژانر قرار می‌گیرد. پری دریایی اسطوره‌ای و به یادماندنی از یک طرف و شاهزاده از طرف دیگر، به عنوان شخصیت‌های اصلی قرار می‌گیرند.

**انسان خارق‌العاده:** شخصیت‌های این ژانر، انسان‌هایی هستند که از قدرت‌های خارق‌العاده و نامعقول برخوردارند؛ مانند آدم‌هایی در اندازه‌های کوچک، آدم پرندۀها، بشرهایی که می‌توانند با حیوانات ارتباط برقرار کنند و یا انسان‌هایی دارای قدرت مافوق بشری. «بندانگشتی» قصه کلاسیک آندرسن است که داستان انسانی در اندازه بسیار کوچک را نقل می‌کند.

**سفر افسون شده:** شخصیت‌های اصلی این ژانر که معمولاً انسان هستند، به دنیای دیگری منتقل می‌شوند که افسون شده است. در «ملکه برفی»، آندرسن خواننده را از دنیای واقعی، به دنیای جادویی و دیگر می‌برد که ملکه برفی زیبا و فریبنده‌ای بر آن حکم می‌راند.

**فانتزی مافوق طبیعی:** در داستان‌های این ژانر،

بیش تر در متون معاصر دید، اوست که این دو ژانر را پایه گذاری کرده. فانتزی والا شامل روایت‌های پیچیده از دنیاهای تخیلی است که قهرمانان (بشر) آن‌ها به جنگ و ستیز با نیروهای قدرتمند بدی و شرارت می‌روند. گرچه هیچ داستان کوتاهی، از بین داستان‌های آندرسن نمی‌تواند در ژانر فانتزی والا، به گونه‌ای که امروز آن را می‌شناسیم، بگنجد، «قوهای وحشی» و «ملکه برفی» از دنیای ثانوی و مضمون مبارزه بهره می‌برند که این خود، محور رمان‌های فانتزی والا است.

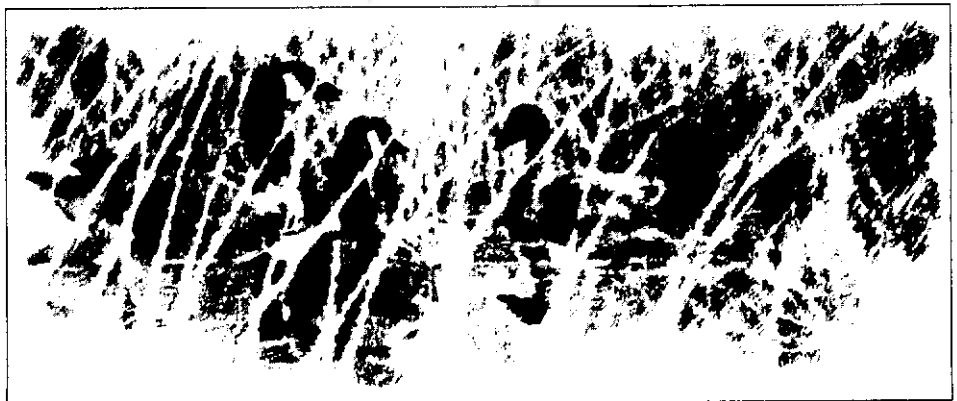
در مورد داستان‌های علمی - تخیلی، هیچ نمونه‌ای در آثار ترجمه شده آندرسن نیافتیم، اما وقتی با لارس بو جنسن (Lars Bo Jensen)، دستیار وب سایت مرکز تحقیق در زمینه آثار هانس کریستیان آندرسن و ویراستار خبرنامه مجمع دانشجویان آثار هانس کریستیان آندرسن، واقع در دانشگاه دانمارکی جنوبی (Hans Christian Andersen Scholar's Forum News Letter)، به گفت و گو نشستیم، دریافتیم یک نمونه از ژانر داستان علمی - تخیلی در آثار آندرسن وجود دارد که به سال ۱۸۵۲ بازمی‌گردد. نام این داستان "Om Aartusinder" و ترجمه

شخصیت‌ها دارای قدرت‌های مافوق طبیعی‌اند؛ از جمله تله پاتی. شخصیت در این داستان‌ها اغلب شامل انسان‌هایی می‌شود که خارج از دنیای عادی هستند؛ مثل ارواح، فرشتگان و جن و پری. در «دختر کبریت فروش»، یکی از سوزناک‌ترین داستان‌های آندرسن، دختر کبریت فروش روح مادر بزرگ مرده‌اش را می‌بیند که می‌آید تا کودک را به بهشت ببرد.

**موقعیت‌های داستانی نامحتمل (دور از ذهن):** شخصیت‌های این‌گونه، در موقعیت داستانی واقع‌گرا قرار می‌گیرند و پیرنگ‌ها، شخصیت‌های خارق‌العاده و یا جادویی را در بر نمی‌گیرد. با وجود این، آن‌ها در موقعیت‌های داستانی غیرواقعی قرار می‌گیرند که داستان را بیش تر به گونه فانتزی نزدیک می‌کند تا داستان واقعی.

«لباس نو پادشاه» در این گروه قرار می‌گیرد؛ زیرا هیچ‌گونه شخصیت مافوق بشری یا جادویی در آن وجود ندارد. در عوض پادشاه فریب خورده، برهنه در میان مردم کشورش سان می‌دهد.

نانسی آندرسن، دو ژانر فرعی دیگر هم در نظر می‌گیرد: فانتزی والا و داستان علمی - تخیلی. گرچه آندرسن خالق ژانر فانتزی والا و داستان علمی - تخیلی نیست و این دو ژانر را می‌توان



آن «هزاران سال از زمان حال» (Thousands of Years From Now) است. جنسن می‌گوید: «این داستان در مورد آینده‌ای است که در آن، تعدادی آمریکایی پرمشغله ظرف هشت روز از قاره اروپا دیدار می‌کنند و با هواپیما دور تا دور آن را می‌گردند.»

حیطه و تنوع داستان‌های آندرسن، الگوهای در اختیار نویسندگان آتی قرار می‌دهد و راه را برای آن‌ها هموار می‌کند تا از قصه‌های سنتی فراتر روند و در دیگر زمینه‌ها و ژانرهای فرعی که دنیای فانتزی نو امروزه را ساخته است، قلم بزنند.

### ویژگی‌های قصه‌های آندرسن

چه چیز در سبک نگارش آندرسن، موجب خلق ژانر جدیدی از فانتزی گردیده است؟ تحلیل قصه‌های آندرسن، بن‌مایه‌ها و عناصر مهمی را آشکار می‌سازد که به طور قابل توجهی از ژانر قصه‌های سنتی و قصه‌های پریان ادبی نو دور می‌گردد. مهم‌ترین این عناصر و بن‌مایه‌ها چنین است:

● پیرنگ‌های اصلی

● شخصیت‌های جامع

(Well-rounded character)

● فکاهه از طریق طنز

● حقایق همگانی از طریق بیان تجربه‌ها و

احساسات عمیق

● پایان واقع‌گرا و گاهی غم‌انگیز

حتی بازنویسی قصه‌های سنتی در آثار آندرسن، خلاف قاعده (نامعمول) است. زنا سوترلند (Zena Sutherland) شرح می‌دهد:

«آندرسن در بازنویسی این متون، تعبیر خود را از شخصیت‌ها القا کرده و در قصه، انگیزه‌ای برای عمل داستانی به وجود آورده است. شخصیت‌ها جان یافته‌اند، نفس می‌کشند و هر کدام یک فرد کامل به حساب می‌آیند...»

تعبیر غنی و پر بار از شخصیت‌ها و پرورش بیش‌تر پیرنگ، احساس هم‌دلی خواننده را به ارمغان می‌آورد و این چیزی است که قصه‌های سنتی به‌ندرت بدان دست یافته‌اند.

شخصیت‌های اصلی داستان‌های آندرسن جامع، روشن و واضح‌اند. از این نمونه‌ها، داستان پری دریایی کوچکی است که عاشق انسانی فانی می‌شود و درخت صنوبری که خیلی دیر می‌فهمد باید از زندگی خود راضی باشد و همان‌گونه که هست، از آن لذت ببرد و نیز داستان جوجه اردک زشت.

فکاهه از طریق طنز، به وضوح در داستان «لباس نو پادشاه» دیده می‌شود؛ جایی که فقط یک کودک می‌گوید که پادشاه خودخواه و ساده‌لوح، لُخت است! طنز موجود در داستان آندرسن، حتی موجب می‌شود بزرگسالان هم در زندگی خود تأمل کنند و هنگامی که پایان داستان غم‌انگیز «فرفره و توپ» را می‌خوانند، لبخندی بزنند. داستان به عشق یک طرفه فرفره‌ای به یک توپ چرمی از کشور مراکش مربوط می‌شود و پایان داستان چنین است:

«اصلاً از عشق و علاقه دیرینش حرفی نزد. این عشق خیلی زود فروخواهید. وقتی آن شیئی محبوب پنج سال روی تاودان ماند و خیس خیس شد، هیچ کس دوست نداشت وقتی او را در سطل آشغال می‌دید، با او آشنایی بدهد.»

خلاف ادبیات سنتی و قصه‌های پریان ادبی، آثار آندرسن با حقیقت همگانی و احساس عمیق عشق، پشیمانی، اشتیاق و آرزو و درد و رنج همراه است. «سرباز دلیر سربری» و «فرفره و توپ»، نمونه‌ای از عشق ایثارگرانه و فداکارانه‌اند. «درخت صنوبر»، داستان غم‌انگیز احساس پشیمانی را بیان می‌کند. «جوجه اردک زشت» بیانگر عشق و علاقه بسیار برای پذیرفته شدن در گروه است.

رهگذران جمع شده بودند. یکی از آن‌ها گفت: «مثل این‌که طفلکی با چوب کبریت‌ها داشته خودش را گرم می‌کرده که از سرما مرده است.»

● پری دریایی کوچک:

«پری دریایی نگاهی طولانی و کمی مبهم به شاهزاده انداخت و از کشتی به دریا پرید و احساس کرد که جسمش در دریا ناپدید می‌شود.»

خوانندگان جوان قصه‌های آن‌درس‌ن یاد می‌گیرند که زندگی همیشه پایان خوشی ندارد و مرگ امری حتمی است. در واقع، حقیقتِ همگانی و احساسات عمیق که در این قصه‌ها بیان شده، در بردارنده معنای اخلاقی و مهمی است و در دهه‌های گذشته، والدین، داستان‌های آن‌درس‌ن را به منظور انتقال این ارزش‌ها و پیام آموزنده‌شان، برای فرزندان خود می‌خواندند. لیوید الکساندر (Lloyd Alexander) می‌گوید:

«فانتزی عمیق‌ترین احساساتمان را جریحه‌دار می‌کند... از بهترین و امیدوارکننده‌ترین بخش وجودمان صحبت می‌کند.»

سال‌هاست که والدین، داستان «جوجه اردک زشت» را برای فرزندان خود می‌خوانند تا ارزش استقامت و تواضع و فروتنی را به آن‌ها آموزش دهند. قطعه زیر نمونه‌ای از آن حقایق است:

«خیلی خجالت کشید و صورتش را زیر بالش قایم کرد؛ چون نمی‌دانست چه باید بکند. خیلی خوشحال بود، اما اصلاً مغرور نبود. به خاطر زشت بودنش اذیت و آزار دیده بود و حالا می‌شنید که همه پرنده‌ها می‌گفتند از همه زیباتر است.»

هانس کریستیان آن‌درس‌ن خردمندانه به نگارش این داستان‌ها می‌پردازد و قلب خواننده را گرم می‌کند. او درک همراه با دلسوزی و مهربانی را در وجودشان تقویت می‌کند. با وجود این، او با سادگی دانسته و حساب شده، از طریق واژه‌هایی که به دقت آن‌ها را برگزیده است، تخیل بشر را

سکرات مرگ در اکثر آثار محبوب آن‌درس‌ن، بسیار در پایان داستان دیده می‌شود و این ویژگی‌های متمایز آثار اوست که قصه‌هایش را از داستان‌های سنتی و قصه‌های پریان ادبی جدا می‌کند.

در حالی که قصه‌های سنتی پایان خوشی دارند، این ویژگی در تمام آثار آن‌درس‌ن دیده نمی‌شود.

ژنا سوترلند می‌گوید:

«تا قبل از داستان‌های آن‌درس‌ن، هیچ قصه‌ای پایان غم‌انگیز و ناراحت‌کننده نداشت.»

به پایان برخی از داستان‌های آن‌درس‌ن توجه کنید:

● سرباز دلیر سربی:

«پسریچه‌ای شیطان و بازیگوش، سرباز دلیر سربی را برداشت. بعد از بازی کردن، او را به درون آتش بخاری دیواری پرتاب کرد... او احساس می‌کرد که دارد ذوب می‌شود. سرباز دلیر حتی در این وضع هم نظامی بودن را رعایت می‌کرد و هم‌چنان با تصمیمی استوار با قاطعیت، تفنگ سرنیزه‌اش را محکم بر دوش گرفته بود. ناگهان در باز شد و باد بالربین کاغذی را به داخل بخاری، پیش سرباز دلیر سربی انداخت و همراه سرباز دلیر سربی ذوب شد.»

● درخت صنوبر:

«سپس اهی کشید و گفت: «همه چیز گذشت! خوشحالی‌ام خیلی زودگذر بود! همه چیز گذشت!» پس از چند روز مستخدم از راه رسید و با تبر به جان درخت صنوبر افتاد. تمام شاخه‌ها و تنه‌اش را به هیزم تبدیل کرد و در گوشه‌ای روی هم قرار داد. بعد از مدتی کوتاه، هیزم درخت صنوبر در زیر کتری آب جوش می‌سوخت و او از ته دل آه کشید. با هر آه درخت، صدایی از هیزم برمی‌خاست ترق... ترق تا این‌که سوخت و به خاکستر تبدیل شد.»

● دختر کبریت‌فروش:

«صبح روز بعد، رهگذران در فاصله بین دو ساختمان، دختری کبریت‌فروش را با گونه‌های سرخ، با لبخندی بر گوشه لبانش مرده یافتند. در شب سال نو، به دختری کبریت‌فروش هم با نور کبریت‌هایش خوش گذشت.»



تحریک می‌کند. نزدیک به هفده دهه است که این خصیصه‌های ماندگار، برای کودکان و بزرگسالان دل‌انگیز و خوشایند بوده است. امروزه قصه‌های آندرسن هم‌چنان نمایانگر این حقایق همگانی‌اند و ارزش خواندن دارند؛ نه فقط به سبب هدف آموزنده‌ای که در آن‌ها وجود دارد، بلکه چون داستان‌های خوبی هستند.

### نتیجه‌گیری

خوشحالیم که آثار آندرسن هنوز به طور جدی، هم‌چون پیش‌درآمد فانتزی معاصر و برای ژانرهای فرعی بسیاری که از این‌سر تا آن‌سر زمان متحول گردیده‌اند، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و این امر شاید به دلیل اختصار (ایجاز) موجود در داستان‌های اوست. البته بررسی دقیق‌تر متغیرهای بی‌شمار عناصر و بن‌مایه‌های آثار او، در مقایسه با ادبیات عامه سنتی و قصه‌های پریان

ادبی، غنا و تنوع آثارش را آشکار می‌سازد. داستان‌هایش اساس و پایه نگارش داستان‌هایی در ژانرهای فرعی فانتزی معاصر است. از آن‌جا که پیش‌الگوی فانتزی نو در ادبیات کودک است، شایسته‌تر است که بیشتر از آن باشد. با فیلیپ اسمیت موافقیم که می‌گوید:

«هانس کریستیان آندرسن بیش از هر کسی نسبت به خلق داستان‌های نو، خود را مسئول می‌داند.»

آثار او فراتر از قصه‌های پریان است.

### منابع:

– Bookbird, Vol. 42, No. 3 (2004)

– قصه‌های هانس کریستیان آندرسن،

ترجمه بهمن رستم‌آبادی

سایت موجود در زمینه متن کامل داستان‌های

آندرسن:

– <http://hca.gilead.org.il/>